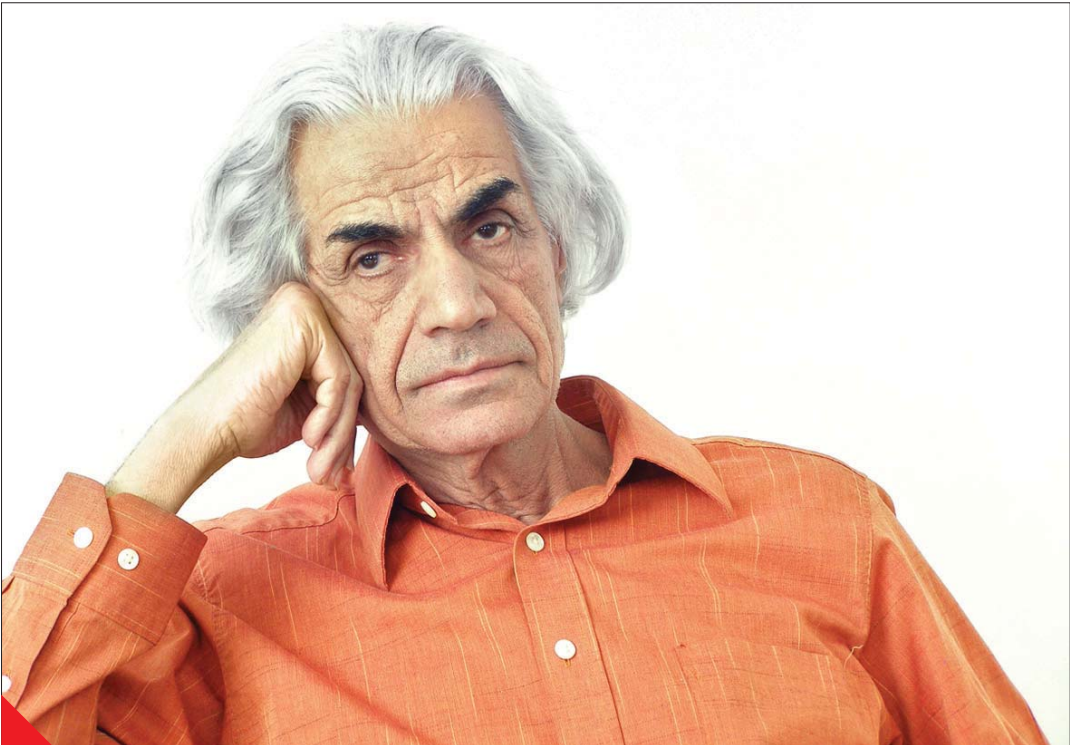


گفت‌وگو با «علی باباچاهی» به بهانه مجموعه شعر «دنیا اشتباه می‌کند»

شعر مدرن کمی اشتباه می‌کند

علی حسن زاده



عین‌حسان

زین‌حسان

✚ در مورد کارکرد مفهوم بینامتنیت در برخی از شعرهای این مجموعه،

مثل «تا حالا خوابوداند، ص ۴۲»، «چپستان، ص ۵۷»، «این آدم‌ها، ص ۱۰۶»

و...چه نظری دارید؟

فوری‌ترین نکته‌ای که باید بگویم این است که برخلاف تصور (یا اصرار به تصور) برخی دوستان در مواجهه با این بخش از شعرهای من، «بینامتنیت» همان «ضمین» قدما نیست. بگذریم از اینکه طبل رسوایی متنتیت مدت‌هاست در متون ترجمه و غیرترجمه به صدا درآمده است. بینامتنیت در شعرهای من فضایی کم‌وبیش گفتمانی داردا گفتمانی که پشت یک میز (متن) صورت می‌گیرد. آواها (ترانه‌ها، تصنیف‌ها، ضرب‌المثل‌ها، شعرها، کلمات قصیر و...) از هم‌سوی دهکده چنایی در کلیت نه لزوماً ارگانیک یک متن (شعر) به گوش و چشم می‌خورد!سفر به اعماق زمان و احضار زمان‌های مختلف!این آواها معطوف به ضرورت است و تناعی‌های ناخوسته!این اواخر اما در کار تعدادی از شاعران عزیز بینامتنیت‌گر! شاهد نوعی تصنع هستیم به این معنا که این‌ارجمندان برای اینکه به دیگران بفهماند که متون قدیم را ازبزند و ضمنا بینامتنی‌اند در هر بند از شعرهایشان مصراعی، بریده‌ای از یک متن (نثر و نظم) کهن فارسی را زورچپ‌ک می‌کنند که... نماندند!دقیقه‌ایست نهایی که عشق از آن خیزدا البته من مخلص همه‌بینامتنی‌هاستم!

✚ نظر تان درباره نقش بازی‌های زبانی در شعرهای این مجموعه، مانند: «حسن به تصادف، ص ۴۵»، «این درسته، ص ۱۱۲»، «عاقلانه، ص ۱۵۵» و... چیست؟

اشتباه اگر نکتم از میان تمام بازی‌ها، «بازی‌های زبانی» جدی‌ترین بازی‌هاست! این «بازی» گرچه صورتی اقلیدانه به شعر می‌دهد اما در واقع دل هر ذره (امر پدیده) را می‌شکافد تا اگر دغل و دروغی در آن قایم شده باشد گوشش را بکشد و به خاص و عام نشانش دهد. از میان شعرهای کتاب «دنیا اشتباه می‌کند» بر شعر «عاقلانه، ص ۱۵۵» که خیلی هم غیرعقلانه است درنگ می‌کنیم. سطر آغازین این شعر «دریا به این بزرگی یک کشتی دارد» به



دنیا اشتباه می‌کند

علی باباچاهی

ناشر: ز اوش

قیمت: ۹۰۰۰ تومان

صورت‌های مختلفی تکرار می‌شود. تکراری که باید بطالت و کسالت به همراه بیاورد. در اینجا «دریا»یی ظاهراً «چنین هایل» در برابر (نه لزوماً در تضاد) با یک کشتی قرار می‌گیرد و با تکرار دریا و کشتی گویا می‌خواهد دریای (دنیای) به این بزرگی را دستمایه طنزی به ظاهر غیرلازم (ولی بی‌موقع) قرار دهد اما تقلیل کشتی و دریا به کلماتی دج‌دستی و معهود، نظر به زیست روزمره دارد.
اینکه ما

همچنان که در کام دریا فرضا فرو می‌رویم، کلمات نیز می‌خواهند ما را به بازی

بگیرند، پس بهتر آنکه مولف، کلمات را به بازی بگیرد، کلماتی که حامل دریایی بی‌کران و کشتی‌ای احتمالی هدف و سرگردان است.

✚ در برخی از شعرهای این مجموعه مرز میان ذهنیت‌گرایی بر خاسته از شعر کلاسیک فارسی و عینیت‌گرایی بر خاسته از شعر مدرن فارسی فرو می‌پاشد و از معیارهای شعر مدرن فراتر می‌رود و به شعری با مضمون‌های پست‌مدرن می‌رسد. این تغییر را قبول دارید؟

پرسش شما مرزا وسوسه می‌کند که بگویم بله، شعر مدرن فارسی کمی اشتباه می‌کند! تاویل متن به نمره عینک خواننده مربوط می‌شود. راستش تعیین مرز میان شعر مدرن و پست‌مدرن لاف‌ل برای من کار ساده‌ای نیست. جدول ایهاپ حسن نیز از عهده این کار برنمی‌آید که فرضا طرح و تصادف، هدف و بازی و فرم و آنتی فرم مدرن و پست‌مدرن را رو در روی یکدیگر قرار می‌دهد. به‌ویژه که تکثر تعاریف از پست‌مدرنیسم مشکل کار را مضاعف می‌کند. هرچه هست اما بخشی از ادبیات امروز به سوی پست‌مدرنیسم می‌رود. مایلم که این رویکرد را معطوف به تفکر غیردوقطبی، غیرنخبه‌گرا و... بدانم. در این رویکرد اگر «دانش» به «منش» تبدیل شده باشد خیال من هم راحت‌تر است! برخی از شعرهای

برهوت ناکجایی

بین رفته و به دلیل مشخص‌نبودن هویتش از ادامه سفر بازداشته می‌شود. او مدت زیادی در فرودگاه پاریس معطل مانده و به بی‌هویتی دچار شده است.



مسافر هيچ كجا

رژادانشور

ناشر: آوا نوشت

قیمت: ۶۷۰۰ تومان

ادبیات

عطف کتاب

روی پل آینده

سوار قطار فردا، عنوان مجموعه

شعری تازه از «جواد مجابی» است که

از طرف «نشر ثالث» منتشر شده است.

این مجموعه، شامل شعرهایی است که

به گواه تاریخی که پای هر شعر درج

شده، مجابی آنها را در سال‌های ۸۹ و

۹۰ سروده است.
راوی شعرهای «سوار

قطار فردا» تلخ است و این تلخی

نه‌فقط برخاسته از اندوهی شخصی، که

گویا گرخورده با فجایعی است که این

راوی می‌بیند و تصویر می‌کشد او راوی

جهانی زخم‌خورده است و ناظر بر حال،

دل مشغول گذشته و نگران آینده، این

جهان را به تصویر می‌کشد، تصویری که

نه گزارش‌ی از حوادث جهان که مایه‌زای

خیالی‌شده این حوادث در ذهن شاعر

است و راهی به پس و پشت آنچه در

ظاهر واقعیت پیداست، از خلال تحلیل،

چنان که در شعری می‌سراید: «آنچه

پنهان کرده‌اید سال‌ها به فریب! بیرون

می‌کشم از پسینه و اندر نه‌ان».
راوی

شعرهای مجابی نه‌بازگوکننده‌دغدغه‌های

خصوصی و شخصی خود که دارای یک

درون و ذهن جمعی است به بیانی،

درونی‌کننده آنچه در بیرون و برای همه

رخ می‌دهد. او درونی‌کننده اضطراب‌های

جمعی آدم‌ها و برگرداننده آنها به زبان شعر

است: «کلبس خوف‌انگیز رویارو راه خواب

بر بی‌نپاهان بسته»
راوی شعرهای مجابی

در بیداری کلبوس می‌بیند و شعرا خود

شکل کلبوس‌اند البته گاهی هم از دل

فضای گرفته و تلخ و مضطرب شعرهای

مجابی، آفتابی سر بر می‌کند.

سوار قطار فردا

جواد مجابی

ناشر: ثالث

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

شاعر ملی‌گرا

عبدالعلی برومند

ناشر: بزم

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

شاعر ملی‌گرا

عبدالعلی برومند

ناشر: بزم

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

شاعر ملی‌گرا

عبدالعلی برومند

ناشر: بزم

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

شاعر ملی‌گرا

عبدالعلی برومند

ناشر: بزم

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

شاعر ملی‌گرا

عبدالعلی برومند

ناشر: بزم

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

شاعر ملی‌گرا

عبدالعلی برومند

ناشر: بزم

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

شاعر ملی‌گرا

عبدالعلی برومند

ناشر: بزم

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

شاعر ملی‌گرا

عبدالعلی برومند

ناشر: بزم

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

شاعر ملی‌گرا

عبدالعلی برومند

ناشر: بزم

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

شاعر ملی‌گرا

عبدالعلی برومند

ناشر: بزم

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

شاعر ملی‌گرا

عبدالعلی برومند

ناشر: بزم

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

شاعر ملی‌گرا

عبدالعلی برومند

ناشر: بزم

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

شاعر ملی‌گرا

عبدالعلی برومند

ناشر: بزم

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

شاعر ملی‌گرا

عبدالعلی برومند

ناشر: بزم

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

نگاه

درباره مجموعه شعر«در غارهای پُر از نرگس» علی باباچاهی

نهم بارانم در غارهای پُر از نرگس

وحید علیزاده رزازی

شعر فارسی امروز دقیقاً چه هست و چه نیست؟ چه بود و چه می‌شود؟

از دیدگاه عرصه عمومی، شعر معاصر بعد از نیمه‌چه کرده؟ چه نکرده؟ این

پرسش‌ها و پرسش‌هایی از این‌دست، طی این سال‌ها با چاپ و نشر هر دفتر

شعری دامن‌گیر فکر می‌شود یا دیگر سوال اساسی اینکه چرا غالب شاعران

هم‌عصر ما، شعر را به‌ماهو شعر می‌نویسند/ می‌سازند؟ یا بهتر بگوییم: چرا

ما سال‌هاست کمتر شاعری اینجایی و اکنونی داشته‌ایم؟ شاعری چون

«هولدرلین» که «هایدگر» معتقد بود او شاعری‌ست که در مقام «آکتون»

می‌سراید؟ از هایدگر هم که جلوتر می‌آیم و از شعر آن‌عصر که می‌گذریم،

می‌خوانیم و می‌یابیم که دیگر متن را ازوما «دال‌ها» نمی‌سازند. آن دال

خودرایی که هم‌پسته استعاره و مدلول هرجایی‌اش سال‌هاست اتوریته‌اش را

در شعر فارسی به‌رُخ کشیده و سوال‌هایی از این‌دست که سعی شده است در

ادامه برای آنها پاسخ‌هایی هرچند خُرد پیدا شود.

علی باباچاهی ظرف این سال‌ها شاعر پُرکار و پُرفرازونشیبی بوده است.

شاعری در نوسان و در بسامد کلمه. او در دهه هفتاد با «نهم بارانم» گسستی

حالا اگر نگوئیم در تمایت شعر بیرامون خودش، بلکه در نهاد خود و شعرش

پدیدار می‌آورد. از تئوری‌های خواننده و اغلب وارداتی، چیزهایی را وارد

شعورش می‌کند که جواب می‌گیرد و آن دفتر، جزو پر حرف و حدیث‌ترین

کتاب‌هایی‌ست که آن سال‌ها منتشر می‌شود. بعد از نهم بارانم این سازوکار

ادامه می‌یابد تا به امروز و آخرین دفتر شعرش یعنی «در غارهای پر از نرگس».

همزمان با این آخری، دو مجموعه دیگر شامل «باغ اُتار از این‌طرف است»

و «دنیا اشتباه می‌کند» را هم در پیش‌خوان دارد. اما چرا باید حالا و با قید

دوفوریت از «غارهای پر از نرگس» نوشت و آن دو دیگر را به زمانی دیگر و نهاده؟

پاسخ این‌ست که باباچاهی در «غارهای پر از نرگس» عیناً دچار گسستی

همسان آن رخدادی شده است که ردش را تنها در «نهم بارانم» سراغ داریم

و نه هیچ‌جا و هیچ مجموعه دیگری‌ش. به‌عبارت دیگر شاعری که زمانی خودش

را عطف به «نهم بارانم» و جد و جبهدهای آن شعرها، اصطلاحاً «شاعر

وضعیت دیگر» یا «پست‌مدرن» می‌نامید، امروز و در مجموعه آخرش رفتاری

«پساپست‌مدرنیستی» با زبان دارد. رفتاری که شکافی عمیق در بدن خودش

ایجاد می‌کند. در جای‌جای این دفتر، شاهد جلوه‌گری سطریایی پُر دامنه و

به‌شدت غیراستعاری و فزاینده هستیم که رو به ایستایی ندارد. هی درحال

زمین‌خوردن و بلندشدن هستند این سطور. بودن‌شان با نبودن‌شان هم‌پسته

نیست. دقیقاً مصداق شاعر می‌گویند که حتی وقتی هیچ شعری آرایه نمی‌کند، باز

هم در سرتاسر کالبدش شاعر است. شاید ناممکن بودن ناشاعری! وقتی در

شعر «هپایت کار» می‌نویسد: «خاطره‌کاری / می‌کاریم و /ادرو نمی‌کنیم/

فراز و پراکنده‌اند خاطره‌ها. و ترک عادت/ عادت من شده بود.» (ص ۸۲، در

غارهای...) به‌نوعی مایفست مولف را یکسر امر دیگری می‌یابیم. شاعر دیگر

همچون انبوه شعرهای هشتادی به‌بعد، درصدد نسخه‌پیچی برای مخاطب

نیست و اساساً شاعر نسخه‌پیچ، شاعر بد و به‌سان دکتری است که درد را فقط

به‌اندازه لایه بیرونی درد می‌فهمد و هیچ کاری با وَر رفتن درون‌ماندگاری درد

ندارد. اما «در غارهای پر از نرگس» با شعرهایی طریقم که دیگر سوزهای در

کارست‌اش نیست. سراسر جمع‌است، جمع‌هایی اشعاب‌یافته که سرهم‌چندی

شده‌اند تا «نبوند». فکر می‌کنم باباچاهی در این دفتر به‌درستی از مفهوم

«بودن» شعر عبور می‌کند و تمام پشتوله ادبی‌اش را در قمار «شدن» شعر

سرتربندی می‌کند: «سر جاری ندارد اطرافیان ما که بگذارد! بدون ضمایم

تجربه کنیم/ تنهایی را برای تجربه کنیم/ تجربه را تجربه کنیم.» (ص ۱۱۹)،

این «تجربه‌کردن تجربه» دقیقاً حلقه مفقوده آن پرسش‌های نخستین

این مقال است. آن هسته‌ها و نیست‌ها. جواب آن دال‌یاری‌های معناسالار،

استعاره‌های توخالی و کثدار. بر این‌رو رفت آن‌دست محافظه‌کاری‌هایی که

مجال سلام‌دادن به غیریت را در خود کشته و به «از پیش صدها» دل‌ریسته

است. هیچ «تالسمای وجودی» در شعر نسخه‌پیچ اجازه ورود ندارد. اصلاً و ابداً به

قلم‌روزی‌های روزانه‌اش شعر فکر نمی‌کند. اما در این میان علی باباچاهی نشان

داده است که در کار است که کاری بکند در این میان‌مایه‌گی. حال میزان

موفقیت این کوشش‌ها امری علی‌السویه است که قطعاً زمان می‌خواهد و

کمی اُمان! معتقدم که عبور از استعاره برای شاعر امروز، گذار و برانگیزی‌ست

که البته با فروکش کردن غبار ریزش‌رها، به‌ثمر می‌نشیند. کافکا در جایی از

یادداشت‌های روزانه‌اش می‌نویسد: «شعرا یکی از آن چیزهای‌ست که مرا

از ادبیات تأمیدی می‌کند» و باباچاهی می‌نویسد: «وقت آن نیست که با استعاره

عروسی کنم/ آدم به‌چار باید حدس بزند کلمات! چه توقعی دارند از او»

(ص ۸۱) یا «بستعموره نور نیستم/ استعاره گرا نیزم.» (ص ۱۲۸).

در «غارهای پر از نرگس» همه‌چیز به سمت ویرانی و اسقاطی‌شدن

نرگسی‌ها ش‌دت می‌یابد. گزاره‌های اشتدای (درون‌گستر) به‌معنای ثانوی آن

است. هیچ «تالسمای وجودی» در شعر نسخه‌پیچ اجازه ورود ندارد. اصلاً و ابداً به

قلم‌روزی‌های روزانه‌اش شعر فکر نمی‌کند. اما در این میان علی باباچاهی نشان

داده است که در کار است که کاری بکند در این میان‌مایه‌گی. حال میزان

موفقیت این کوشش‌ها امری علی‌السویه است که قطعاً زمان می‌خواهد و

کمی اُمان! معتقدم که عبور از استعاره برای شاعر امروز، گذار و برانگیزی‌ست

که البته با فروکش کردن غبار ریزش‌رها، به‌ثمر می‌نشیند. کافکا در جایی از

یادداشت‌های روزانه‌اش می‌نویسد: «شعرا یکی از آن چیزهای‌ست که مرا

از ادبیات تأمیدی می‌کند» و باباچاهی می‌نویسد: «وقت آن نیست که با استعاره

عروسی کنم/ آدم به‌چار باید حدس بزند کلمات! چه توقعی دارند از او»

(ص ۸۱) یا «بستعموره نور نیستم/ استعاره گرا نیزم.» (ص ۱۲۸).

در «غارهای پر از نرگس» همه‌چیز به سمت ویرانی و اسقاطی‌شدن

نرگسی‌ها ش‌دت می‌یابد. گزاره‌های اشتدای (درون‌گستر) به‌معنای ثانوی آن

است. هیچ «تالسمای وجودی» در شعر نسخه‌پیچ اجازه ورود ندارد. اصلاً و ابداً به

قلم‌روزی‌های روزانه‌اش شعر فکر نمی‌کند. اما در این میان علی باباچاهی نشان

داده است که در کار است که کاری بکند در این میان‌مایه‌گی. حال میزان

موفقیت این کوشش‌ها امری علی‌السویه است که قطعاً زمان می‌خواهد و

کمی اُمان! معتقدم که عبور از استعاره برای شاعر امروز، گذار و برانگیزی‌ست

که البته با فروکش کردن غبار ریزش‌رها، به‌ثمر می‌نشیند. کافکا در جایی از

یادداشت‌های روزانه‌اش می‌نویسد: «شعرا یکی از آن چیزهای‌ست که مرا

از ادبیات تأمیدی می‌کند» و باباچاهی می‌نویسد: «وقت آن نیست که با استعاره